



طراحی الگوی عملکردی تحقق وحدت ملی در جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر نقش احزاب سیاسی در چارچوب منویات مقام معظم رهبری

سید رسول شاکری^۱، خسرو مزرعی^۲، عبدالرضا بای^۳

۳۹

دوره ۱۰، شماره ۴، پیاپی ۳۹
زمستان ۱۴۰۵

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۴/۱۱/۰۲

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۵/۰۷/۲۵

صص: ۵۲-۳۹

شابا چاپی: ۴۵۶۵-۲۵۸۸
الکترونیکی: ۰۳۸۱-۲۷۱۷



چکیده

وحدت ملی به عنوان یکی از مهم ترین مؤلفه های ثبات، انسجام و اقتدار سیاسی در نظام های سیاسی معاصر، به ویژه در جمهوری اسلامی ایران، همواره مورد تأکید قرار گرفته است. در اندیشه و منویات مقام معظم رهبری، وحدت ملی نه تنها یک ضرورت اجتماعی، بلکه یک راهبرد بنیادین برای پیشرفت، امنیت و مقابله با تهدیدات نرم محسوب می شود. با توجه به نقش فزاینده احزاب سیاسی در فرآیندهای مشارکت و رقابت سیاسی، طراحی الگوهای کارآمد برای هم افزایی میان تکرر حزبی و انسجام ملی امری ضروری است. بر این اساس، پژوهش حاضر با هدف «طراحی الگوی عملکردی تحقق وحدت ملی در جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر نقش احزاب سیاسی در چارچوب منویات مقام معظم رهبری» انجام شده است. پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی-توسعه ای و از نظر ماهیت، کیفی و اکتشافی است و با رویکرد نظریه پردازی داده بنیاد انجام گرفته است. پژوهش حاضر از نظر هدف کاربردی-توسعه ای و از نظر ماهیت کیفی و اکتشافی است و با رویکرد نظریه پردازی داده بنیاد مبتنی بر الگوی اشتراوس و کوربین انجام شده است. داده ها از طریق مطالعه اسنادی شامل بیانات مقام معظم رهبری، اسناد بالادستی و منابع علمی مرتبط گردآوری شد. نمونه گیری به صورت هدفمند-نظری انجام و تا اشباع نظری ادامه یافت. واحد تحلیل شامل مفاهیم و گزاره های مرتبط با وحدت ملی و احزاب سیاسی بود. داده ها در سه مرحله کدگذاری باز، محوری و انتخابی تحلیل و مقوله مرکزی «مدیریت عملکردی تکرر سیاسی در چارچوب منویات مقام معظم رهبری» استخراج شد. اعتبارپذیری با معیارهای لینکلن و گوبا تضمین گردید. یافته های پژوهش نشان می دهد که تحقق وحدت ملی در جمهوری اسلامی ایران، پیامد مستقیم مدیریت هو شمنده تکرر سیاسی در چارچوب منویات مقام معظم رهبری است و می تواند آثار چندلایه ای در سطوح مختلف نظام سیاسی ایجاد کند. در سطح کلان، این الگو به تقویت اقتدار ملی از طریق افزایش انسجام درونی و کاهش شکاف های سیاسی منجر می شود. در سطح میانی، موجب ارتقای امنیت ملی از طریق کاهش تعارضات مخرب سیاسی و افزایش پیش بینی پذیری رفتار احزاب می گردد. همچنین در سطح ساختاری، این الگو به تثبیت ثبات سیاسی و افزایش تاب آوری نظام حکمرانی در برابر تهدیدات نرم و فشارهای بیرونی کمک می کند.

کلیدواژه ها: مقام معظم رهبری، وحدت ملی، احزاب سیاسی، امنیت ملی، کاهش تعارضات سیاسی.

0759480664@iau.ac.ir

۱. گروه علوم سیاسی، واحد آزادشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر، ایران.

kh.mazrai@iau.ac.ir

۲. گروه علوم سیاسی، واحد آزادشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر، ایران. (نویسنده مسئول)

2031613308@iau.ac.ir

۳. گروه علوم سیاسی، واحد آزادشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر، ایران.

۱. مقدمه

وحدت ملی به عنوان یکی از بنیادین ترین مؤلفه های اقتدار، ثبات و همبستگی در نظام های سیاسی، جایگاهی محوری در ادبیات نظری دولت-ملت و مطالعات حکمرانی دارد (ستوده، ۱۴۰۲: ۳۹). در جمهوری اسلامی ایران، با توجه به تنوع قومی، فرهنگی و سیاسی، مسئله وحدت ملی نه صرفاً یک مفهوم اجتماعی، بلکه یک راهبرد کلان برای تضمین امنیت، توسعه و پایداری سیاسی محسوب می شود (محدثی، ۱۴۰۰: ۷۲). از طرفی، در اندیشه و منویات مقام معظم رهبری، وحدت ملی از جایگاهی راهبردی برخوردار است؛ به گونه ای که ایشان آن را «عامل عزت، قدرت و پیشرفت کشور» دانسته و بر ضرورت حفظ همگرایی میان آحاد ملت و جریان های سیاسی تأکید ویژه داشته اند (داودی، ۱۳۹۸: ۲۲۸). در این چارچوب، وحدت نه به معنای حذف اختلاف نظر، بلکه به معنای مدیریت عقلانی تفاوت ها در مسیر منافع ملی تعریف می شود.

در این میان، احزاب سیاسی به عنوان یکی از مهم ترین نهادهای واسط میان جامعه و حکومت، نقش تعیین کننده ای در جهت دهی به مشارکت سیاسی، تنظیم رقابت ها و تبدیل مطالبات اجتماعی به فرآیندهای نهادمند ایفا می کنند (آزادی، ۱۴۰۱: ۵). فعالیت سازنده احزاب سیاسی می تواند با هدایت رقابت ها در چارچوب قانون، تقویت گفت و گوی سیاسی و جلوگیری از قطبی سازی، زمینه ساز ارتقای وحدت ملی، افزایش امنیت ملی و تثبیت ثبات سیاسی گردد (اخوان کاظمی، ۱۴۰۰: ۱۲). در مقابل، رفتارهای غیرمسئولانه حزبی می تواند به تشدید شکاف های اجتماعی و تضعیف انسجام سیاسی منجر شود. این در حالی است در اندیشه های مقام معظم رهبری بر «رقابت سالم سیاسی»، «پرهیز از دوقطبی سازی مخرب» و «تعهد به منافع ملی در فعالیت های جناحی» تأکید شده است؛ به گونه ای که احزاب زمانی در مسیر صحیح حکمرانی قرار می گیرند که رقابت سیاسی را در چارچوب اخلاق، قانون و مسئولیت پذیری اجتماعی دنبال کنند (شمسایی و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۵۳). اهمیت و ضرورت این موضوع از آنجا ناشی می شود که در شرایط کنونی، مدیریت تکرر سیاسی و هدایت آن به سمت همگرایی ملی، یکی از چالش های اساسی نظام های سیاسی معاصر محسوب می شود. در جمهوری اسلامی ایران نیز، تقویت وحدت ملی در کنار حفظ پویایی سیاسی، مستلزم وجود الگوهای کارآمد برای تنظیم نقش احزاب سیاسی است؛ به گونه ای که هم مشارکت سیاسی تقویت شود و هم از واگرایی های سیاسی جلوگیری گردد. از این منظر، تبیین یک الگوی

عملگرا می‌تواند در ارتقای امنیت ملی، کاهش تعارضات سیاسی و افزایش ثبات حکمرانی نقش اساسی ایفا کند. از طرفی، مرور ادبیات نظری نشان می‌دهد که اگرچه مطالعات متعددی به نقش احزاب سیاسی یا مفهوم وحدت ملی پرداخته‌اند، اما کمتر پژوهشی به طراحی یک الگوی عملگرای بومی برای پیوند میان این دو مفهوم، آن هم در چارچوب اندیشه‌های راهبردی مقام معظم رهبری توجه داشته است. این خلأ، ضرورت بازاندیشی در نقش نهادی و رفتاری احزاب در فرآیند تحقق وحدت ملی را برجسته می‌سازد. بر این اساس، پژوهش حاضر با هدف «طراحی الگوی عملگرای تحقق وحدت ملی در جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر نقش احزاب سیاسی در چارچوب منویات مقام معظم رهبری» انجام شده است. پرسش اصلی پژوهش آن است که الگوی مناسب برای مدیریت عملگرای تکتک سیاسی چگونه می‌تواند به تحقق وحدت ملی منجر شود و احزاب سیاسی در این فرآیند چه نقش نهادی و رفتاری ایفا می‌کنند.

۲- مبانی نظری و پیشینه پژوهش

نظریه نهادگرایی جدید یکی از مهم‌ترین رویکردهای نظری در علوم سیاسی، جامعه‌شناسی سیاسی و مطالعات حکمرانی است که در اواخر قرن بیستم در واکنش به کاستی‌های نهادگرایی سنتی و رفتارگرایی شکل گرفت. این رویکرد بر این فرض استوار است که نهادها صرفاً ساختارهای رسمی و حقوقی نیستند، بلکه مجموعه‌ای از قواعد رسمی و غیررسمی، رویه‌ها، هنجارها و الگوهای تثبیت‌شده رفتاری را در بر می‌گیرند که به‌طور نظام‌مند رفتار کنشگران را در عرصه اجتماعی و سیاسی شکل می‌دهند و محدود یا تسهیل می‌کنند (مارچ و اولسن، ۲۰۲۲: ۳۲۵). در نهادگرایی جدید، «نهاد» به‌عنوان واحد تحلیل اصلی در نظر گرفته می‌شود و به‌مثابه چارچوبی تلقی می‌گردد که در آن کنش‌های فردی و جمعی معنا پیدا می‌کند. این نظریه برخلاف رویکردهای صرفاً فردگرایانه، بر این نکته تأکید دارد که تصمیم‌ها و رفتارهای بازیگران سیاسی نه در خلأ، بلکه در درون ساختارهای نهادی شکل می‌گیرند. بنابراین، نهادها نه تنها محدودکننده رفتار هستند، بلکه در

بسیاری موارد جهت‌دهنده، تثبیت‌کننده و تولیدکننده الگوهای پایدار کنش نیز محسوب می‌شوند (پیرسون، ۲۰۱۹: ۵۰).

یکی از مفاهیم کلیدی در این نظریه، تمایز میان نهادهای رسمی و غیررسمی است. نهادهای رسمی شامل قوانین اساسی، مقررات حقوقی و ساختارهای سازمانی‌اند، در حالی که نهادهای غیررسمی به هنجارها، سنت‌ها، ارزش‌ها و رویه‌های تثبیت شده اجتماعی اشاره دارند (کمپبل، ۲۰۱۹: ۲۴۸). نهادگرایی جدید بر تعامل پیچیده این دو سطح تأکید دارد و معتقد است که برای فهم رفتار سیاسی، باید هر دو بعد به صورت هم‌زمان مورد توجه قرار گیرد (اسکات، ۲۰۲۰: ۱۴). از دیگر مفاهیم اساسی این نظریه می‌توان به «وابستگی به مسیر» اشاره کرد که بیان می‌کند تصمیمات و الگوهای نهادی گذشته، مسیرهای کنونی و آینده تحولات سیاسی را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهند (پیترز، ۲۰۱۹: ۳۵). همچنین مفهوم «قفل‌شدگی نهادی» نشان می‌دهد که نهادها پس از شکل‌گیری، به سختی تغییر می‌کنند و تمایل دارند الگوهای رفتاری خاصی را بازتولید کنند (رابرتس، ۲۰۱۸: ۱۸۳). در کنار این مفاهیم، «تغییر نهادی تدریجی» نیز مطرح است که بر امکان اصلاح و تحول آهسته و مرحله‌ای نهادها از طریق انباشت تغییرات کوچک تأکید دارد (وینگاست، ۲۰۲۰: ۶۱).

از منظر نهادگرایی جدید، نهادها نه تنها محیطی برای کنش سیاسی هستند، بلکه خود به عنوان عامل مستقل در تولید پیامدهای سیاسی نقش دارند. به همین دلیل، تحلیل پدیده‌های سیاسی بدون توجه به ساختارهای نهادی، ناقص و تقلیل‌گرایانه تلقی می‌شود. این رویکرد به ویژه در تحلیل پایداری یا تغییر نظام‌های سیاسی، رفتار سازمان‌ها و شکل‌گیری الگوهای پایدار حکمرانی کاربرد گسترده‌ای دارد (ثلن و اشتینمو، ۲۰۲۱: ۹۳-۹۴). از مهم‌ترین نظریه‌پردازان این رویکرد می‌توان به

Pierson
Formal Institutions
Informal Institutions
Campbell
Scott
Path Dependence
Peters
Institutional Lock-in
Roberts
Weingast
Helen & Steinmo

داگلاس نورث؛ پیتر هال^۲ و رز مری تیلور^۳ اشاره کرد. داگلاس نورث با تأکید بر نقش نهادها در کاهش عدم قطعیت و شکل‌دهی به تعاملات انسانی، یکی از پایه‌گذاران اصلی این رویکرد محسوب می‌شود. او نهادها را «قواعد بازی در جامعه» تعریف می‌کند که ساختار انگیزشی کنشگران را تعیین می‌کنند (نورث، ۲۰۲۲: ۴۱). هال و تیلر نیز با توسعه گونه‌شناسی نهادگرایی جدید (تاریخی، عقلانی و جامعه‌شناختی)، به تعمیق و گسترش این رویکرد در تحلیل‌های سیاسی و اجتماعی کمک کرده‌اند (هال و تیلور، ۲۰۲۱: ۱۷۸-۱۷۹). در مجموع، نهادگرایی جدید چارچوبی تحلیلی فراهم می‌سازد که در آن رفتار سیاسی در پیوندی تنگاتنگ با ساختارهای نهادی، قواعد رسمی و غیررسمی، و مسیرهای تاریخی تبیین می‌شود و امکان تحلیل نظام‌مند پدیده‌های سیاسی را فراهم می‌آورد.

پیشینه پژوهش

-دوستاندار و همکاران (۱۴۰۱) در پژوهشی با عنوان: «انسجام ملی در اندیشه سیاسی آیت الله العظمی خامنه‌ای (مدظله العالی)» به این نتیجه دست یافتند که در اندیشه سیاسی حضرت آیت‌الله العظمی امام خامنه‌ای (مدظله العالی) آثار و عوامل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی را در انسجام ملی را نشان می‌دهد.

-مرادی و کلانتری (۱۴۰۰) در پژوهشی با عنوان: «مفهوم‌شناسی وحدت ملی در گفتمان انقلاب اسلامی و تحول عینی آن در دولت‌های جمهوری اسلامی» به این نتیجه دست یافتند که چارچوب مفهومی وحدت ملی در گفتمان انقلاب اسلامی در قالب نفی الگوی یکسان‌سازی فرهنگی، اصل همگرایی فرهنگی عدالت‌محور و مفهوم محوری بازگشت به خویشتن صورت‌بندی شده است. ارتقاء وحدت ملی در دولت‌های مختلف جمهوری اسلامی مبتنی بر گفتمان‌های سیاسی خاص هرکدام دنبال شده است.

-شمسایی و همکاران (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان: «بومی سازی، راهکار مقابله با چالش کارکرد منفی احزاب سیاسی (معطوف به اندیشه سیاسی آیت الله خامنه‌ای)» به این نتیجه دست

1 Douglass C. North
2 Peter A. Hall
3 Rosemary C. R. Taylor

یافتند که در چارچوب اندیشه سیاسی آیت الله خامنه‌ای، «بومی سازی» به عنوان یک رهیافت، راهکار اساسی مقابله با چالش کارکرد منفی احزاب در نظام دینی به شمار می‌رود.

جمال‌زاده و خزایی (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان: «کارویژه‌های حزب در حکومت اسلامی از دیدگاه رهبر معظم انقلاب» به این نتیجه دست یافتند که کسب قدرت کارویژه سلبی احزاب در اندیشه مقام معظم رهبری است. از طرفی تجکیم وحدت کارویژه اصلی احزاب است.

با وجود پژوهش‌های پیشین درباره انسجام و وحدت ملی در اندیشه مقام معظم رهبری و نیز بررسی کارویژه‌های احزاب سیاسی، خلأ اصلی در ادبیات موجود، فقدان یک الگوی عملیاتی و نظام‌مند برای پیوند دادن تکثر حزبی با تحقق وحدت ملی است. مطالعات گذشته عمدتاً به تبیین مفهومی، گفتمانی یا توصیفی بسنده کرده و کمتر به طراحی مدلی کاربردی با رویکرد روش‌مند پرداخته‌اند. همچنین نقش احزاب سیاسی به عنوان متغیر محوری در چارچوبی منسجم و مبتنی بر داده‌های تحلیلی، به صورت مستقل و ساختاریافته مورد مدل‌سازی قرار نگرفته است. بر این اساس، نوآوری اصلی پژوهش حاضر، نخست در طراحی یک الگوی عملگرای بومی برای تحقق وحدت ملی با تکیه مستقیم بر منویات مقام معظم رهبری و استخراج نظام‌مند مؤلفه‌ها از طریق نظریه‌پردازی داده‌بنیاد است. دوم، تبیین مقوله مرکزی «مدیریت عملگرای تکثر سیاسی» به عنوان سازوکار پیونددهنده رقابت حزبی و انسجام ملی است که فراتر از رویکردهای صرفاً هنجاری ارائه شده است. سوم، ارائه تحلیلی چندسطحی از پیامدهای وحدت ملی در سطوح کلان، میانی و ساختاری است که امکان بهره‌برداری کاربردی برای سیاست‌گذاری و حکمرانی را فراهم می‌سازد.

۳- روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی-توسعه‌ای و از نظر ماهیت، کیفی و اکتشافی است. این مطالعه با رویکرد نظریه‌پردازی داده‌بنیاد مبتنی بر الگوی اشتراوس و کوربین (۱۹۹۸) انجام شده است. انتخاب این رویکرد به دلیل ماهیت پیچیده، چندبعدی و کمتر تبیین‌شده مفهوم «وحدت ملی» و ضرورت ارائه یک الگوی عملگرای بومی و مبتنی بر داده‌های واقعی صورت گرفته است. جامعه مورد مطالعه شامل سه بخش اصلی بوده است. در گام نخست، مبنای اصلی جامعه مورد مطالعه

بیانات، رهنمودها و منویات مقام معظم رهبری در حوزه وحدت ملی، انسجام اجتماعی و نقش احزاب سیاسی بوده است. در کنار آن اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران شامل سیاست‌های کلی، قوانین و اسناد راهبردی و منابع علمی معتبر داخلی و بین‌المللی مرتبط با نظریه‌های وحدت ملی، انسجام سیاسی و نظام حزبی نیز مورد استفاده قرار گرفتند.

در خصوص روش نمونه‌گیری نیز باید اشاره نمود که در پژوهش حاضر از روش نمونه‌گیری هدفمند-نظری استفاده شده است. انتخاب داده‌ها به‌صورت نظام‌مند و بر اساس بیشترین ارتباط مفهومی با موضوع تحقیق انجام گرفت. فرایند نمونه‌گیری تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت؛ به این معنا که داده‌های جدید، مفهوم یا مقوله تازه‌ای به ساختار نظری پژوهش اضافه نکردند. واحد تحلیل نیز شامل مفاهیم، گزاره‌ها و جملات معنادار مرتبط با وحدت ملی و نقش احزاب سیاسی در متون منتخب بوده است. این واحدها مبنای استخراج کدهای اولیه و شکل‌گیری مقوله‌ها قرار گرفتند.

روش گردآوری داده‌ها به روش اسنادی و کتابخانه‌ای نظام‌مند انجام شد. داده‌ها از منابع پایگاه رسمی بیانات مقام معظم رهبری، اسناد سیاستی و راهبردی کشور و مقالات علمی و پژوهش‌های معتبر در حوزه علوم سیاسی استخراج گردیده و روش تحلیل داده‌ها نیز همانگونه که اشاره شد، با استفاده رویکرد نظریه‌پردازی داده‌بنیاد و در سه مرحله انجام شد:

۱- کدگذاری باز:^۱ استخراج مفاهیم اولیه از داده‌ها و شناسایی واحدهای معنایی مرتبط با موضوع پژوهش؛

۲- کدگذاری محوری:^۲ دسته‌بندی کدهای مشابه در قالب مقوله‌های اصلی و فرعی و تعیین روابط میان آن‌ها؛

۳- کدگذاری انتخابی:^۳ یکپارچه‌سازی مقوله‌ها حول محور اصلی پژوهش و استخراج مقوله مرکزی با عنوان «هدایت تکثر سیاسی در چارچوب وحدت ملی» و تدوین الگوی نهایی.

در خصوص اعتبار و روایی پژوهش نیز باید اشاره نمود که در پژوهش حاضر و در راستای افزایش اعتبار و اطمینان‌پذیری یافته‌ها از معیارهای لینکلن و گوبا استفاده شد که شامل:

- 1Theoretical Purposeful Sampling
- 2Theoretical Saturation
- 3Open Coding
- 4Axial Coding
- 5Selective Coding
- 6Lincoln & Guba

- قابلیت اعتبار^۱: از طریق بازبینی مستمر داده‌ها و تطبیق مفاهیم با منابع معتبر
 - انتقال‌پذیری^۲: با ارائه توصیف دقیق و عمیق از داده‌ها و مفاهیم
 - پایایی^۳: با ثبت دقیق مراحل پژوهش و فرآیند تحلیل
 - تأییدپذیری^۴: با کنترل سوگیری پژوهشگر و اتکا به داده‌های مستند
- نهایتاً آنکه فرآیند تحلیل به‌صورت تحلیل محتوای کیفی نظام‌مند و با بهره‌گیری از تکنیک‌های کدگذاری در چارچوب نظریه‌پردازی داده‌بنیاد انجام شد.

۴- تجزیه و تحلیل یافته‌ها

یافته‌های پژوهش حاضر بر اساس رویکرد نظریه‌پردازی داده‌بنیاد و در سه مرحله کدگذاری باز، محوری و انتخابی استخراج شده است. در این فرایند، داده‌ها به‌صورت نظام‌مند تحلیل و مقوله‌بندی شده‌اند و کدهای اولیه پس از استخراج، در قالب مفاهیم هم‌پوشان سازمان‌دهی و پالایش گردیده‌اند.

۴-۱- کدگذاری باز

در مرحله کدگذاری باز، داده‌های حاصل از بیانات مقام معظم رهبری، اسناد بالادستی و منابع علمی مرتبط، به واحدهای معنایی بسیار خرد تفکیک شدند. این فرآیند با هدف استخراج مفاهیم اولیه بدون پیش‌فرض‌های تحلیلی و صرفاً بر اساس معنای مستتر در داده‌ها انجام شد. فرآیند کدگذاری باز به‌صورت رفت‌وبرگشتی و مبتنی بر مقایسه مستمر انجام شد. در این فرآیند، هر واحد معنایی جدید با کدهای پیشین مقایسه گردید و در صورت برخورداری از هم‌پوشانی مفهومی، در قالب کدهای موجود ادغام شد. روند تولید کدهای جدید تا مرحله‌ای ادامه یافت که با بررسی داده‌های جدید (بیانات، اسناد و منابع علمی)، دیگر مفهوم تازه‌ای که واجد ویژگی‌های متمایزکننده باشد استخراج نشد. در این مرحله، پژوهشگر به اشباع نظری دست یافت؛ به این معنا که داده‌های جدید صرفاً تأییدکننده کدهای پیشین بودند و هیچ مفهوم جدیدی به مجموعه کدها افزوده نشد. شاخص دستیابی به اشباع نظری، تکرار مفاهیم، عدم ظهور کد جدید در مراحل پایانی تحلیل و همگرایی کامل داده‌ها با مقولات شکل‌گرفته بود. در نتیجه، مجموعه‌ای از کدهای اولیه شکل گرفت

1Credibility
2Transferability
3Dependability
4Confirmability

که بیانگر الگوهای رفتاری، ارزشی و ارتباطی در حوزه وحدت ملی و نقش احزاب سیاسی است. نکته مهم آنکه کدهای استخراج شده واجد سطوح ساختاری، فرآیندی و تنشی نیز هستند.

جدول ۱. کدهای باز استخراج شده

معنای مفهومی	کد اولیه (خرد و داده محور)
سازگاری تحزب و وحدت ملی	تحزب با وحدت عمومی جامعه منافاتی ندارد
مشروعیت تحزب	مخالفت با اصل تحزب وجود ندارد
کارکرد هدایتی حزب	هدایت آحاد مردم به سوی آرمان‌ها از کارکردهای حزب است
تمایز حزب مطلوب و نامطلوب	شکل صحیح و ناصحیح فعالیت حزبی قابل تفکیک است
نظم نهادی (ساختاری)	قانون‌گرایی و قواعد رسمی مبنای رقابت سیاسی است
ساختار نظام حزبی (ساختاری)	فعالیت احزاب در چارچوب ساختار رسمی نظام سیاسی تعریف می‌شود
نقش نهادهای تنظیم‌گر (ساختاری)	نهادهای رسمی در تنظیم رقابت سیاسی نقش دارند
فرآیند رقابت سیاسی (فرآیندی)	رقابت سیاسی از طریق کنش‌های انتخاباتی و جناحی شکل می‌گیرد
سازوکار بسیج سیاسی (فرآیندی)	احزاب در بسیج و سازماندهی مشارکت سیاسی نقش دارند
مدیریت اختلاف (فرآیندی)	اختلافات سیاسی باید در چارچوب نهادی مدیریت شوند
رقابت سالم سیاسی	رقابت سیاسی نباید به تخریب رقیب منجر شود
جلوگیری از واگرایی سیاسی	پرهیز از ایجاد شکاف میان جریان‌های سیاسی ضروری است
کاهش قطب‌بندی سیاسی	دوقطبی‌سازی جامعه تهدیدی برای انسجام ملی است
تعارض رقابت و انسجام (تنشی)	رقابت سیاسی می‌تواند هم‌زمان هم‌سازنده و هم واگرا باشد
دوگانه تکرر و وحدت (تنشی)	وحدت ملی در عین پذیرش تکرر سیاسی قابل تحقق است
تعارض منافع جناحی و ملی (تنشی)	منافع جناحی ممکن است با منافع ملی در تعارض قرار گیرد
اخلاق سیاسی	رعایت اخلاق در فعالیت سیاسی الزامی است
پاسخگویی حزبی	مسئولیت‌پذیری جریان‌های سیاسی ضروری است
تقدم منافع ملی	منافع ملی بر منافع جناحی اولویت دارد
التزام ارزشی	احزاب باید در چارچوب ارزش‌های اسلامی و ملی عمل کنند
استقلال فکری	وابستگی کورکورانه حزبی مانع تفکر مستقل است
عقلانیت سیاسی	تحجر حزبی مانع عقلانیت سیاسی است
فرهنگ تشکیلاتی	فعالیت تشکیلاتی زمینه‌ساز رشد سیاسی جامعه است
همکاری بین‌جریانی	همکاری و هم‌افزایی جریان‌های سیاسی مطلوب است

اعتماد عمومی پشتوانه نظام سیاسی است	تقویت سرمایه اجتماعی
آرامش فضای سیاسی زمینه پیشرفت کشور است	ثبات سیاسی
تشنج و التهاب سیاسی باید کنترل شود	مدیریت تنش سیاسی

در فرآیند کدگذاری باز و در نتیجه بررسی منابع منتخب شامل بیانات مقام معظم رهبری، اسناد بالادستی و منابع علمی، در مرحله نخست ۷۴ کد اولیه استخراج شد. سپس با استفاده از روش مقایسه مستمر داده‌ها، کدهای دارای همپوشانی مفهومی ادغام و پالایش شدند و در نهایت ۲۶ کد باز نهایی به‌عنوان نمایندگان مفاهیم اصلی شناسایی و سازمان‌دهی گردیدند. این فرآیند زمینه لازم را برای شکل‌گیری مقوله‌های سطح بالاتر در مرحله کدگذاری محوری فراهم ساخت. فرآیند استخراج کدها به صورت رفت و برگشتی و مبتنی بر مقایسه مستمر داده‌ها انجام شد؛ به‌گونه‌ای که هر کد جدید با کدهای پیشین مقایسه و در صورت برخورداری از قرابت مفهومی در قالب مفاهیم مشترک ادغام گردید. بنابراین، یافته‌ها در سطح کدگذاری باز نشان‌دهنده گرایش کلی داده‌ها به پذیرش و مدیریت تکرر سیاسی در چارچوب ارزش‌های ملی و انقلابی است. این مفاهیم اولیه مبنای شکل‌گیری مقوله‌های سطح بالاتر در مراحل بعدی تحلیل قرار می‌گیرند.

جدول ۲: نمونه فرآیند استخراج کدهای باز از داده‌ها

کد باز استخراج شده	نمونه داده خام (بیانات مقام معظم رهبری)
سازگاری حزب و وحدت ملی	«تحرز می‌تواند در جامعه انجام بگیرد، در عین حال وحدت هم صدمه‌ای نبیند؛ اینها با هم منافاتی ندارد».
کارکرد هدایتی حزب	«آن حزبی که مورد نظر ماست، عبارت است از یک تشکیلاتی که نقش راهنمایی و هدایت آحاد مردم را به سمت یک آرمان‌هایی ایفاء می‌کند»
مشروعیت حزب	«ما با تحرز مطلقاً مخالف نیستیم»
نفی قدرت‌طلبی حزبی	«هدف حزب نباید صرفاً رسیدن به قدرت باشد».
تقدم منافع ملی	«منافع ملی بر منافع جناحی مقدم است»
اخلاق سیاسی	«کار سیاسی باید متدینانه باشد؛ هر کار سیاسی‌ای خوب نیست»
کاهش قطب‌بندی سیاسی	«دوقطبی‌سازی جامعه تهدیدی برای انسجام ملی است».
آرمان‌محوری حزبی	«احزاب می‌خواهند چیزی به دست بیاورند، قدرت را کسب کنند؛ تشکلهای آرمان‌گرا برای رسیدن به آرمان‌ها فعالیت می‌کنند»

«وابستگی‌های حزبی نباید مانع تفکر و حق‌طلبی شود»	استقلال فکری
«وحدت در عین تکرر سیاسی امکان‌پذیر است»	تکرر مدیریت شده

*** یادداشت: نمونه‌های ارائه شده در جدول (۲) صرفاً بخشی از فرآیند کدگذاری باز بوده و به منظور نمایش نحوه تبدیل داده‌های خام به مفاهیم اولیه انتخاب شده‌اند.

بررسی کدهای باز استخراج شده نشان می‌دهد که میان مفاهیم شکل گرفته، نوعی هم‌نشینی و ارتباط مفهومی قابل شناسایی است. در این میان، «کارکرد و مشروعیت حزب» به عنوان سطح پایه، زمینه پذیرش اصل حزب را در کنار امکان حفظ انسجام ملی فراهم می‌سازد. در امتداد این سطح، «الگوهای رفتاری احزاب در عرصه رقابت سیاسی» قابل مشاهده است که بر کیفیت کنش سیاسی دلالت داشته و نشان می‌دهد کارکرد رقابت سیاسی در گرو رعایت قواعد اخلاقی، قانون‌گرایی و پرهیز از تخریب رقیب معنا می‌یابد.

در سطحی دیگر، «مبانی ارزشی و هنجاری فعالیت سیاسی» به عنوان چارچوب جهت‌دهنده ظاهر می‌شود که بر اساس آن، تقدم منافع ملی، التزام ارزشی و عقلانیت سیاسی به مثابه معیارهای تنظیم رفتار سیاسی عمل می‌کنند. این مؤلفه‌ها نقش تنظیم‌کننده نسبت میان کنش‌های سیاسی و حدود مشروعیت آن را ایفا می‌کنند. در نهایت، «سازوکارهای مدیریت تکرر سیاسی» نشان‌دهنده نحوه مواجهه با هم‌زمانی رقابت و انسجام است و بیانگر آن است که تکرر سیاسی در صورت مدیریت نهادی و ارزشی، الزاماً به تعارض منجر نمی‌شود. در مجموع، داده‌ها در قالب چهار خوشه مفهومی در حال سازمان‌یابی هستند که شامل کارکرد و مشروعیت حزب، الگوهای رفتاری رقابت سیاسی، مبانی ارزشی و هنجاری، و سازوکارهای مدیریت تکرر سیاسی است.

۴-۲- کدگذاری محوری

در مرحله کدگذاری محوری، مقوله‌های استخراج‌شده در مرحله کدگذاری باز در چارچوب الگوی پارادایمی اشتراوس و کوربین (۱۹۹۸) مورد بازتحلیل قرار گرفتند تا روابط میان مقوله‌ها در قالب یک ساختار علی-تعاملی بازسازی شود. در این مرحله، تمرکز تحلیل از توصیف مقوله‌ها به تبیین روابط میان شرایط، کنش‌ها و پیامدهای مرتبط با پدیده «وحدت ملی در بستر تکرر سیاسی» معطوف گردید. بر اساس تحلیل مقایسه‌ای مستمر، مقوله‌ها در پنج سطح پارادایمی سازمان‌دهی شدند:

۱- شرایط علی^۱: شرایط علی شامل مجموعه عواملی است که زمینه شکل‌گیری پدیده «وحدت ملی در بستر تکثر سیاسی» را فراهم می‌سازند. در این سطح، پذیرش نهادی حزب در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یکی از مهم‌ترین پیش‌ران‌های شکل‌گیری نظم سیاسی متکثر قابل شناسایی است. همچنین رسمیت یافتن تکثر سیاسی در چارچوب نظام، بیانگر پذیرش اصل تنوع سیاسی در عین حفظ انسجام کلان است. در کنار آن، نیاز ساختاری به سازمان‌دهی مشارکت سیاسی و ضرورت مدیریت رقابت‌های سیاسی در جوامع متکثر نشان می‌دهد که این پدیده نه یک امر اختیاری، بلکه نتیجه الزامات کارکردی نظام سیاسی است.

۲- شرایط زمینه‌ای^۲: شرایط زمینه‌ای به بسترهای نسبتاً پایدار اشاره دارد که نحوه بروز و کیفیت تحقق پدیده را تعیین می‌کنند. ساختار نهادی نظام سیاسی، فرهنگ سیاسی جامعه و میزان پذیرش رقابت سیاسی از جمله عوامل تعیین‌کننده در این سطح هستند. همچنین ماهیت تاریخی رقابت‌های جناحی و سطح نهادینگی احزاب و تشکلهای سیاسی نقش مهمی در شکل‌دهی به الگوهای تعامل سیاسی ایفا می‌کنند. این مجموعه عوامل مشخص می‌سازند که تکثر سیاسی در چه سطحی از انسجام یا واگرایی قابلیت تحقق پیدا می‌کند.

۳- شرایط مداخله‌گر^۳: این دسته از عوامل نقش تعدیل‌کننده در روابط میان حزب، رقابت سیاسی و انسجام ملی دارند. میزان التزام احزاب به ارزش‌های اخلاقی و دینی، سطح عقلانیت و بلوغ سیاسی جریان‌ها و شدت گفتمان‌های واگرا در فضای رسانه‌ای از جمله متغیرهای کلیدی این سطح هستند. همچنین میزان اعتماد عمومی به کنشگران سیاسی نیز به‌عنوان یک عامل تعیین‌کننده، می‌تواند مسیر حرکت رقابت سیاسی را به سمت انسجام یا واگرایی تغییر دهد. در واقع این عوامل تعیین می‌کنند که ظرفیت‌های نهادی و زمینه‌ای در چه جهتی بالفعل شوند.

۴- راهبردهای کنش^۴: در مواجهه با شرایط علی، زمینه‌ای و مداخله‌گر، کنشگران سیاسی مجموعه‌ای از راهبردهای عملی را اتخاذ می‌کنند. این راهبردها شامل نهادینه‌سازی رفتارهای اخلاقی در رقابت سیاسی، مدیریت تعارضات و کنترل شکاف‌های سیاسی، و تقویت همکاری بین‌جریانی در فضای سیاسی است. همچنین تنظیم رقابت سیاسی در چارچوب قانون و منافع ملی و تقویت

^۱Causal Conditions

^۲Context

^۳Intervening Conditions

^۴Interaction Strategies

عقلانیت سیاسی در کنش حزبی از دیگر راهبردهای مهم محسوب می‌شوند. این اقدامات در مجموع نقش تنظیم‌کننده تنش میان رقابت سیاسی و انسجام ملی را بر عهده دارند.

۵- پیامدها: پیامدهای حاصل از تعامل میان شرایط مختلف و راهبردهای کنش سیاسی، عمدتاً ناظر بر تقویت کارکردهای نظام سیاسی هستند. در این میان، تقویت سرمایه اجتماعی و افزایش انسجام و وحدت ملی از مهم‌ترین نتایج قابل مشاهده است. همچنین ارتقای ثبات سیاسی و افزایش کارآمدی نظام سیاسی نشان‌دهنده اثرات مثبت مدیریت صحیح تکرر سیاسی است. در نهایت، کاهش واگرایی‌های سیاسی به‌عنوان نتیجه مستقیم این فرآیند، بیانگر موفقیت نسبی سازوکارهای نهادی و رفتاری در کنترل تنش‌های سیاسی است.

جدول ۳. نگاشت مفهومی در مرحله کدگذاری محوری

مقوله	عنصر پارادایم
شرایط علی	نهادینه‌سازی حزب و ضرورت سازمان‌دهی تکرر سیاسی
شرایط زمینه‌ای	ساختار نهادی و فرهنگ سیاسی رقابت
شرایط مداخله‌گر	سطح عقلانیت سیاسی و التزام ارزشی جریان‌ها
راهبردها	تنظیم اخلاقی و رفتاری رقابت سیاسی
پیامدها	انسجام ملی و تقویت سرمایه اجتماعی

مقوله مرکزی

در پی یکپارچه‌سازی روابط میان مقوله‌های پارادایمی، مقوله مرکزی پژوهش با عنوان «تنظیم عملگراییانه تکرر سیاسی در بستر نهادی-ارزشی نظام سیاسی» استخراج گردید. این مقوله بیانگر آن است که وحدت ملی در نظام سیاسی مورد مطالعه نه از طریق حذف تکرر سیاسی، بلکه از طریق تنظیم هم‌زمان سازوکارهای نهادی و چارچوب‌های ارزشی حاکم بر کنش سیاسی قابل تحقق است. رقابت سیاسی در این الگو نه یک تهدید ذاتی، بلکه یک پدیده ساختاری است که ماهیت و پیامدهای آن در تعامل میان سازوکارهای نهادی، هنجاری و تعاملی تعیین می‌شود.

۳-۴- کدگذاری انتخابی

در مرحله کدگذاری انتخابی، هدف اصلی یکپارچه‌سازی مقوله‌های محوری استخراج شده در مرحله کدگذاری محوری و شکل‌دهی به ساختار نهایی نظریه از طریق شناسایی مقوله مرکزی

Consequences

است. در این مرحله، پژوهشگر با اتکا به مقایسه مستمر و بازبینی روابط میان مقوله‌ها، تلاش می‌کند هسته‌ای مرکزی استخراج نماید که بتواند تمامی مقولات را در یک چارچوب منسجم نظری به هم پیوند دهد. این مرحله نقطه نهایی فرایند تحلیل داده‌بنیاد و مرحله تثبیت ساختار نظری پژوهش محسوب می‌شود.

جدول ۴. مقوله مرکزی پژوهش

مقوله مرکزی	توضیح
الگوی تنظیم عملکردیانه تکرر سیاسی در بستر نهادی-ارزشی نظام سیاسی	سازوکاری نظری که در آن تکرر سیاسی نه به‌عنوان تهدید، بلکه به‌مثابه واقعیتی ساختاری تلقی شده و از طریق مدیریت هدفمند، ارزشی و نهادی در چارچوب اصول کلان نظام سیاسی، به عاملی برای تقویت انسجام و وحدت ملی تبدیل می‌شود.

این مقوله بیانگر آن است که تکرر سیاسی در نظام سیاسی مورد مطالعه نه به‌عنوان یک تهدید، بلکه به‌عنوان واقعیتی ساختاری و پایدار در نظر گرفته می‌شود که پیامدهای آن به‌طور مستقیم تابع نحوه تنظیم نهادی، رفتاری و ارزشی آن است. نتایج تحلیل نشان می‌دهد که تمامی مقوله‌های محوری استخراج‌شده در مرحله کدگذاری محوری قابلیت ادغام در یک هسته مرکزی واحد را دارند. این مقوله مرکزی نقش چارچوب‌دهنده نظری را ایفا کرده و سایر مقولات شامل «نهادینه سازی حزب»، «تنظیم اخلاقی رقابت سیاسی»، «مدیریت تعارضات سیاسی» و «تقویت سرمایه اجتماعی و انسجام سیاسی» را در یک ساختار تعاملی به هم پیوند می‌دهد. در این چارچوب، منطق نظریه نهایی بر این اصل استوار است که تکرر سیاسی یک واقعیت نهادی است و اثرات آن نه به‌صورت ذاتی، بلکه در نتیجه شیوه تنظیم آن تعیین می‌شود. در این میان، چارچوب‌های هنجاری و ارزشی شامل اخلاق سیاسی، عقلانیت سیاسی و تقدم منافع ملی نقش جهت‌دهنده داشته و کیفیت کنش سیاسی را تعیین می‌کنند. بدین ترتیب، وحدت ملی در این الگو نه از طریق حذف تکرر سیاسی، بلکه از طریق تنظیم هم‌زمان سازوکارهای نهادی و ارزشی تحقق می‌یابد. این ساختار مفهومی مبنای ورود به مرحله مدل‌سازی نظری و ارائه الگوی نهایی پژوهش را فراهم می‌سازد.

۴-۴- جمع‌بندی یافته‌ها و الگوی نهایی

در نهایت، بر اساس یکپارچه‌سازی یافته‌های حاصل از سه مرحله کدگذاری باز، محوری و انتخابی، الگوی نهایی پژوهش در قالب یک ساختار چندسطحی و تعاملی تدوین شد. این الگو نشان می‌دهد که پدیده «وحدت ملی در بستر تکثر سیاسی» نه یک وضعیت ایستا، بلکه نتیجه تعامل پویا میان سه سطح نهادی، رفتاری و هنجاری است. در این چارچوب، هر سطح از الگو دارای نقش عملکردی مشخص در فرآیند مدیریت تکثر سیاسی است که در ادامه تبیین می‌شود:

جدول ۵: ساختار الگوی نهایی پژوهش

سطح	مؤلفه‌ها	نقش در الگو
نهادی	ساختار احزاب، قواعد رسمی نظام سیاسی، نهادهای تنظیم‌گر رقابت سیاسی	تنظیم و سازمان‌دهی رقابت سیاسی در چارچوب قواعد رسمی و ساختاری
رفتاری	اخلاق سیاسی، رقابت سالم، همکاری بین‌جریانی، مدیریت تنش و اختلاف	کاهش تنش‌های سیاسی و تبدیل رقابت به تعامل سازنده
هنجاری	منویات مقام معظم رهبری، ارزش‌های اسلامی-ملی، تقدم منافع ملی	جهت‌دهی کلان به رفتار سیاسی و تعیین مرزهای مشروعیت رقابت

بر اساس الگوی استخراج شده، تحقق مدیریت کارآمد تکثر سیاسی در نظام جمهوری اسلامی ایران دارای پیامدهای چندگانه در سطح کلان نظام سیاسی است، از جمله:

۱- تقویت انسجام ملی و همگرایی اجتماعی؛

۲- افزایش سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی؛

۳- ارتقای ثبات و امنیت سیاسی؛

۴- افزایش کارآمدی و کارکردپذیری نظام سیاسی

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که وحدت ملی در چارچوب این مطالعه، یک برآیند خطی یا تک‌عاملی نیست، بلکه حاصل تعامل نظام‌مند میان سه سطح نهادی، رفتاری و هنجاری است. در این میان، سطح نهادی بستر رقابت سیاسی را تنظیم می‌کند، سطح رفتاری کیفیت کنش سیاسی را تعیین می‌نماید، و سطح هنجاری جهت‌گیری کلان و مرزهای ارزشی نظام سیاسی را مشخص می‌سازد.

این سه سطح (نهادی، رفتاری و هنجاری) در یک رابطه تعاملی، پویا و دوسویه با یکدیگر قرار دارند؛ به گونه‌ای که هرگونه تغییر، ضعف یا تقویت در هر یک از این سطوح می‌تواند به صورت مستقیم یا غیرمستقیم بر سایر سطوح اثرگذار باشد. در نهایت، برآیند این تعامل چندسطحی، کیفیت تحقق وحدت ملی را تعیین می‌کند؛ به این معنا که وحدت ملی نه محصول یک سطح منفرد، بلکه حاصل هم‌افزایی و تعامل هم‌زمان ساختارهای نهادی، کنش‌های رفتاری و جهت‌گیری‌های هنجاری است.

در این میان، «مدیریت عملکرد تکرر سیاسی در چارچوب منویات مقام معظم رهبری» به عنوان هسته مرکزی الگو، نقش پیونددهنده این سه سطح را ایفا کرده و از طریق تنظیم هم‌زمان ساختار، رفتار و ارزش‌ها، زمینه تبدیل تکرر سیاسی از یک عامل بالقوه و اگرچه به یک عامل مولد انسجام ملی را فراهم می‌سازد. در نتیجه، می‌توان گفت الگوی نهایی پژوهش بیانگر آن است که وحدت ملی در جمهوری اسلامی ایران نه از طریق حذف تکرر سیاسی، بلکه از طریق مدیریت هدفمند، نهادی و ارزشی آن قابل تحقق است.



شکل ۱- الگوی عملکرد تحقق وحدت ملی در جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر نقش احزاب سیاسی در چارچوب منویات مقام معظم رهبری (طراحی: نویسندگان)

مدل فوق را می‌توان در چارچوب منطق نظریه‌پردازی داده‌بنیاد و الگوی پارادایمی اشتراوس و کوربین به‌عنوان یک «مدل تبیینی چندسطحی از تولید انسجام ملی در بستر تکثر سیاسی» صورت‌بندی کرد. این مدل در واقع تلاش می‌کند نشان دهد که وحدت ملی نه یک پیامد خطی، بلکه برآیند تعامل نظام‌مند میان سه لایه نهادی، رفتاری و هنجاری است که همگی حول یک هسته مرکزی تنظیم می‌شوند.

در سطح نخست، یعنی سطح نهادی، مدل بر این فرض استوار است که هر نوع تکثر سیاسی برای تبدیل شدن به یک کنش پایدار و غیرواگرا نیازمند «زیرساخت تنظیم‌گر» است. این زیرساخت شامل ساختار احزاب، قواعد رسمی رقابت سیاسی و نهادهای تنظیم‌کننده رفتار سیاسی است. در این سطح، سیاست به‌مثابه یک میدان قاعده‌مند تعریف می‌شود؛ یعنی تکثر تنها زمانی می‌تواند به انسجام منجر شود که درون یک نظم حقوقی و سازمانی تثبیت شده باشد. بنابراین، نقش این سطح ایجاد «امکان‌پذیری کنترل‌شده برای رقابت» است، نه حذف یا محدودسازی آن.

در سطح دوم، یعنی سطح رفتاری، تمرکز مدل بر کیفیت کنش سیاسی بازیگران است. در اینجا فرض اصلی این است که حتی در وجود ساختارهای نهادی مناسب، اگر رفتار سیاسی مبتنی بر تخریب، قطبی‌سازی یا منطق صفر و یک باشد، خروجی سیستم به سمت واگرایی حرکت می‌کند. در مقابل، رفتارهایی مانند اخلاق سیاسی، همکاری بین‌جریانی، مدیریت تعارض و رقابت سالم، نقش تعدیل‌کننده دارند و موجب تبدیل رقابت به تعامل سازنده می‌شوند. این سطح در واقع «میدان عملیاتی شدن یا نشدن ظرفیت‌های نهادی» است.

در سطح سوم، یعنی سطح هنجاری، مدل به لایه‌ای عمیق‌تر از دو سطح قبلی وارد می‌شود. در این سطح، ارزش‌ها و اصول کلان سیاسی نقش تعیین‌کننده دارند. مفاهیمی مانند تقدم منافع ملی، ارزش‌های اسلامی-ملی و منویات رهبری، به‌عنوان چارچوب‌های جهت‌دهنده عمل می‌کنند که مرز مشروعیت رفتار سیاسی را تعریف می‌کنند. به بیان دیگر، این سطح تعیین می‌کند که چه نوع رقابت سیاسی «مجاز، مطلوب یا نامطلوب» تلقی می‌شود و در نتیجه، نقش آن تنظیم «جهت‌گیری کلی نظام سیاسی» است.

نکته کلیدی مدل در تعامل میان این سه سطح نهفته است. این سطوح مستقل از یکدیگر عمل نمی‌کنند، بلکه در یک رابطه بازخوردی و تعاملی قرار دارند. ضعف در سطح نهادی می‌تواند حتی

رفتارهای مطلوب را ناکارآمد کند؛ ضعف در سطح رفتاری می‌تواند بهترین ساختارها را بی‌اثر سازد؛ و فقدان انسجام هنجاری می‌تواند کل سیستم را دچار بی‌ثباتی ارزشی و نهادی کند. بنابراین، انسجام ملی به‌عنوان خروجی نهایی، حاصل «هم‌افزایی سه سطحی» است. در مرکز این ساختار، هسته‌ای قرار دارد که می‌توان آن را «تنظیم عملگرایانه تکرر سیاسی در بستر نهادی-ارزشی» نامید. این هسته نقش یک مکانیسم میانجی را ایفا می‌کند؛ به این معنا که تکرر سیاسی را نه به‌عنوان تهدید، بلکه به‌عنوان واقعیتهای ساختاری می‌پذیرد و سپس آن را از طریق هم‌زمان‌سازی تنظیم نهادی (قواعد و ساختارها)، تنظیم رفتاری (کنش سیاسی) و تنظیم هنجاری (ارزش‌ها و اصول کلان)، به سمت تولید انسجام ملی هدایت می‌کند. نکته مهم آنکه این مدل در امتداد رویکردهای نهادگرایی تلفیقی با تحلیل هنجاری-رفتاری قابل فهم است، زیرا هم به ساختارها توجه دارد، هم به کنشگران و هم به نظام ارزشی. از منظر کارکردی نیز مدل نشان می‌دهد که وحدت ملی در نظام سیاسی مورد مطالعه نه یک وضعیت طبیعی، بلکه یک «برساخت مدیریتی» است که در نتیجه تنظیم هوشمندانه تنوع سیاسی حاصل می‌شود.

لذا بایستی توجه داشت که الگوی عملگرای تحقق وحدت ملی در جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر نقش احزاب سیاسی در چارچوب منویات مقام معظم رهبری یک چارچوب توضیحی یکپارچه ارائه می‌دهد که در آن اولاً نهادها امکان رقابت سیاسی را از طریق ایجاد ساختارهای رسمی، قواعد حقوقی و سازوکارهای تنظیم‌گر فراهم می‌سازند و به این ترتیب، بستر لازم برای ظهور و تداوم تکرر سیاسی را در یک چارچوب کنترل‌شده و قابل مدیریت ایجاد می‌کنند؛ ثانیاً رفتارها کیفیت رقابت سیاسی را تعیین می‌کنند؛ به این معنا که نحوه کنش بازیگران سیاسی، میزان التزام آنان به اخلاق سیاسی، سطح عقلانیت جمعی، و نوع تعاملات میان‌جریانی، مشخص می‌سازد که رقابت سیاسی به سمت هم‌افزایی و انسجام حرکت کند یا به سوی تنش، قطبی‌سازی و واگرایی سوق پیدا کند و نهایتاً ارزش‌ها جهت رقابت سیاسی را مشخص می‌سازند؛ به این صورت که اصول هنجاری و چارچوب‌های ارزشی کلان مانند تقدم منافع ملی، التزام به ارزش‌های اسلامی-ملی و مبانی مورد تأکید در نظام سیاسی، مرزهای مشروعیت، مطلوبیت و نامطلوبیت کنش سیاسی را تعیین کرده و به کل فرآیند رقابت سیاسی جهت‌گیری کلان و پایدار می‌بخشند.

نتیجه‌گیری

وحدت ملی یکی از بنیادین‌ترین مؤلفه‌های پایداری، انسجام و کارآمدی در نظام‌های سیاسی معاصر به‌شمار می‌رود. در هر نظام سیاسی، میزان همگرایی اجتماعی و سیاسی نقش تعیین‌کننده‌ای در توان دولت برای حکمرانی مؤثر، کاهش تعارضات داخلی و افزایش مشروعیت ایفا می‌کند. فقدان وحدت ملی معمولاً به شکل‌گیری شکاف‌های اجتماعی، قطبی‌سازی سیاسی و کاهش ظرفیت حل مسئله در سطح حکمرانی منجر می‌شود. از این رو، وحدت ملی نه یک مفهوم صرفاً ارزشی، بلکه یک ضرورت راهبردی برای بقا و توسعه نظام‌های سیاسی محسوب می‌شود.

در جمهوری اسلامی ایران، وحدت ملی به دلیل تنوع قومی، فرهنگی، مذهبی و سیاسی، اهمیتی دوچندان دارد. این مفهوم در اندیشه و منویات مقام معظم رهبری به‌عنوان یکی از ارکان اساسی قدرت ملی، امنیت پایدار و پیشرفت کشور مورد تأکید قرار گرفته است. در این چارچوب، وحدت ملی نه به معنای حذف اختلافات سیاسی، بلکه به معنای مدیریت عقلانی و هدفمند تکرر در راستای منافع کلان نظام تعریف می‌شود. بنابراین، حفظ هم‌زمان تکرر سیاسی و انسجام ملی، یکی از چالش‌ها و در عین حال ظرفیت‌های اساسی نظام جمهوری اسلامی ایران به‌شمار می‌رود. بر این اساس، هدف نویسندگان در این پژوهش، طراحی الگوی عملگرایی تحقق وحدت ملی در جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر نقش احزاب سیاسی در چارچوب منویات مقام معظم رهبری بوده است. یافته‌های پژوهش حاضر در یک مسیر تبیینی-فرایندی دلالت بر این مهم داشت که تحقق وحدت ملی در جمهوری اسلامی ایران نه یک وضعیت خودبه‌خودی، بلکه محصول یک سازوکار چندلایه و به‌هم‌پیوسته است که در قالب تعامل میان سه سطح نهادی، رفتاری و هنجاری قابل فهم است. این سه سطح در واقع سه منطق متفاوت اما مکمل در تولید انسجام سیاسی را نمایندگی می‌کنند که در تعامل با یکدیگر، امکان تبدیل تکرر سیاسی به عامل انسجام را فراهم می‌سازند.

در سطح نهادی، وحدت ملی زمانی قابلیت تحقق پیدا می‌کند که تکرر سیاسی در قالب یک «نظام تنظیم‌گر نهادی» سازمان‌دهی شود. احزاب سیاسی، قواعد رسمی رقابت و نهادهای تنظیم‌گر، نقش تعیین‌کننده‌ای در تبدیل رقابت سیاسی به یک فرایند قابل پیش‌بینی و کنترل شده دارند. یافته‌ها نشان می‌دهد که در غیاب این زیرساخت نهادی، تکرر سیاسی به‌صورت طبیعی به واگرایی ساختاری و بی‌ثباتی سیاسی میل می‌کند؛ اما در صورت نهادینه‌شدن، همین تکرر به منبع تولید ثبات

و نظم تبدیل می‌شود. بنابراین، نهادها در این الگو نه صرفاً ابزار مدیریت، بلکه «زیرساخت تولید امکان همگرایی» هستند.

در سطح رفتاری، یافته‌ها نشان می‌دهد که کیفیت کنش سیاسی احزاب تعیین‌کننده مسیر نهایی اثرگذاری ساختارهای نهادی است. حتی کارآمدترین ساختارها نیز در صورت غلبه رفتارهای تخریبی، قطبی ساز و غیرمسئولانه، نمی‌توانند به انسجام منجر شوند. در مقابل، رفتارهایی همچون اخلاق سیاسی، همکاری بین‌جریانی، عقلانیت سیاسی و مدیریت تعارض، نقش «تبدیل‌کننده رقابت به تعامل سازنده» را ایفا می‌کنند. در واقع این سطح، نقطه‌ای است که در آن ظرفیت نهادی یا بالفعل می‌شود یا از کارکرد انسجام‌بخش خود تهی می‌گردد.

در سطح هنجاری، یافته‌ها بر نقش تعیین‌کننده ارزش‌ها و چارچوب‌های کلان در جهت‌دهی به کل نظام سیاسی تأکید دارند. منویات مقام معظم رهبری، ارزش‌های اسلامی-ملی و اصل تقدم منافع ملی، به‌عنوان چارچوب‌های هنجاری، مرز میان رقابت مشروع و نامشروع را تعیین می‌کنند. این سطح، منطق معنابخش کل نظام سیاسی است و تعیین می‌کند که کنش سیاسی در چه چارچوبی قابل پذیرش و در چه شرایطی واگرا و مخرب تلقی می‌شود. در نتیجه، بدون انسجام هنجاری، حتی ساختارها و رفتارهای مطلوب نیز دچار بی‌ثباتی معنایی خواهند شد.

بر اساس تلفیق این سه سطح، مقوله مرکزی پژوهش با عنوان «تنظیم عملکردیانه تکثر سیاسی در بستر نهادی-ارزشی» استخراج گردید. این مقوله نشان می‌دهد که وحدت ملی نه از طریق حذف تکثر سیاسی، بلکه از طریق مدیریت هم‌زمان آن در سه سطح نهادی، رفتاری و هنجاری قابل تحقق است. در این چارچوب، تکثر سیاسی از یک متغیر بالقوه واگرا به یک ظرفیت بالقوه همگرا تبدیل می‌شود؛ مشروط بر آنکه در یک نظام تنظیم‌گر چندلایه قرار گیرد. نکته مهمی که باید به آن اشاره داشت آنکه اساساً رابطه میان این سه سطح ماهیتی خطی و سلسله‌مراتبی ندارد، بلکه تعاملی و بازخوردی است. ضعف در هر یک از این سطوح می‌تواند کل نظام را دچار اختلال کند؛ به‌گونه‌ای که ضعف نهادی موجب بی‌اثر شدن رفتارهای مطلوب، ضعف رفتاری موجب فرسایش کارکرد نهادها و ضعف هنجاری موجب بحران معنایی در کل نظام می‌شود. در مقابل، هم‌افزایی این سه سطح زمینه ساز تقویت انسجام ملی، افزایش سرمایه اجتماعی و ارتقای ثبات سیاسی است. در نهایت، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که وحدت ملی در جمهوری اسلامی ایران باید به‌مثابه یک

«برساخت مدیریتی چندسطحی» فهم شود، نه یک وضعیت طبیعی یا صرفاً ارزشی. در این برساخت، احزاب سیاسی نه تهدید، بلکه بازیگران تنظیم‌گر هستند که در صورت هدایت نهادی و هنجاری مناسب، می‌توانند به تقویت انسجام ملی و کاهش واگرایی سیاسی کمک کنند.

راهکارها

۱- نهادهای تنظیم‌گری چندسطحی تکرر سیاسی در ساختار حکمرانی

بر اساس یافته‌های پژوهش، تحقق وحدت ملی زمانی امکان‌پذیر است که تکرر سیاسی در یک چارچوب نهادی پایدار و چندلایه مدیریت شود. از این‌رو ضروری است یک نظام تنظیم‌گر چندسطحی طراحی شود که در آن، هم قواعد حقوقی رقابت سیاسی، هم سازوکارهای نهادی نظارت بر احزاب و هم نهادهای هماهنگ‌کننده میان جریان‌های سیاسی به‌صورت یکپارچه عمل کنند. چنین ساختاری باید از حالت نظارت پراکنده و واکنشی خارج شده و به یک نظام هماهنگ و پیش‌نگر تبدیل شود که بتواند پیش از تبدیل تعارضات سیاسی به بحران، آن‌ها را در سطح نهادی کنترل و هدایت کند. در این چارچوب، هدف اصلی نه محدودسازی تکرر، بلکه ایجاد ظرفیت نهادی برای تبدیل رقابت سیاسی به تعامل قابل مدیریت و سازنده است.

۲- عملیاتی‌سازی اخلاق سیاسی در قالب شاخص‌های رفتاری قابل ارزیابی برای احزاب

یافته‌ها نشان می‌دهد که کیفیت رفتار سیاسی احزاب نقش تعیین‌کننده‌ای در تبدیل یا تخریب ظرفیت‌های نهادی دارد. بنابراین، لازم است اخلاق سیاسی از سطح توصیه‌های کلی خارج شده و به مجموعه‌ای از شاخص‌های رفتاری دقیق و قابل سنجش تبدیل شود. این شاخص‌ها می‌توانند شامل میزان پرهیز از تخریب رقبا، سطح همکاری بین‌جریانی، کیفیت گفتار سیاسی در فضای عمومی و میزان پایبندی به قواعد رقابت سالم باشند. تبدیل اخلاق سیاسی به یک نظام ارزیابی عملیاتی، امکان پایش مستمر رفتار احزاب را فراهم کرده و زمینه ساز شکل‌گیری رقابت سیاسی مسئولانه، قانون‌مند و کاهش‌دهنده قطبی‌سازی خواهد شد.

۳- ایجاد نهادهای میانجی‌گر رسمی برای مدیریت تعارضات بین‌جریانی

بر اساس نتایج پژوهش، یکی از عوامل اصلی واگرایی سیاسی، فقدان سازوکارهای نهادی برای مدیریت اختلافات میان احزاب است. در این راستا، ایجاد نهادهای میانجی‌گر رسمی و تخصصی ضروری است که بتوانند اختلافات سیاسی را از سطح رسانه‌ای و هیجانی به سطح نهادی و کارشناسی منتقل کنند. این نهادها باید نقش تسهیل‌گر گفت‌وگو، تنظیم‌کننده تعارض و کاهش‌دهنده تنش‌های سیاسی را ایفا کنند، بدون آنکه در رقابت سیاسی مداخله مستقیم داشته باشند. چنین سازوکاری موجب می‌شود اختلافات طبیعی سیاسی به جای تبدیل شدن به شکاف‌های اجتماعی، در قالب فرایندهای نهادمند حل‌وفصل شوند و در نتیجه، ظرفیت سیستم سیاسی برای حفظ انسجام ملی افزایش یابد.

۴- بازطراحی نظام تربیت و توانمندسازی سیاسی در احزاب با محوریت منافع ملی و

عقلانیت سیاسی

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که یکی از ضعف‌های ساختاری در مدیریت تکرر سیاسی، پایین بودن سطح تربیت سیاسی در درون احزاب است. از این رو، ضروری است نظام آموزش و توانمندسازی در احزاب به گونه‌ای بازطراحی شود که بر مفاهیم بنیادینی مانند عقلانیت سیاسی، تقدم منافع ملی، مدیریت تعارض و درک مسئولیت‌پذیری سیاسی تمرکز داشته باشد. این نظام آموزشی باید از آموزش‌های مقطعی و غیرساختارمند به سمت برنامه‌های مستمر، هدفمند و نهادمند حرکت کند. در نتیجه این بازطراحی، کنشگران سیاسی از سطح رفتارهای جناحی کوتاه‌مدت به سطح کنشگری مسئولانه و ملی ارتقا یافته و کیفیت کلی رقابت سیاسی در جهت تقویت انسجام ملی بهبود خواهد یافت.

فهرست منابع

- آزادی، حسن (۱۴۰۱). تبارشناسی جریان‌های سیاسی. تهران: ثالث.
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۴۰۰). علل ناکارآمدی احزاب سیاسی در ایران. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- جمالزاده، ناصر و خزایی، مهدی (۱۳۹۵). کارویژه‌های حزب در حکومت اسلامی از دیدگاه رهبر معظم انقلاب. پژوهش‌های انقلاب اسلامی، ۵(۴)، ۱۳۱-۱۶۵.
- داودی، محمد (۱۳۹۸). راهبردهای وحدت ملی در استحکام بخشی قدرت درونی نظام جمهوری اسلامی ایران از منظر مقام معظم رهبری (مد ظله). امنیت ملی، ۹(۳۳)، ۲۲۱-۲۴۰.
- دو ستدار، رضا؛ کامیاب؛ نوید و کلاکی کردکلائی، حسن (۱۴۰۱). انسجام ملی در اندیشه سیاسی آیت الله العظمی خامنه‌ای (مد ظله العالی). جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۳(۴)، ۶۳-۸۸.
- ستوده، هدایت الله (۱۴۰۲). جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران. چاپ سوم، تهران: ندای آریانا.
- شم‌سای، خسرو؛ جعفری‌نژاد، مسعود و آذین، احمد (۱۳۹۹). بومی سازی، راهکار مقابله با چالش کارکرد منفی احزاب سیاسی (معطوف به اندیشه سیاسی آیت الله خامنه‌ای). پژوهش‌های سیاست اسلامی، ۸(۱۷)، ۲۲۵-۲۵۸.
- محدثی، حسن (۱۴۰۰). روایت ایرانی جامعه‌شناسی دین. تهران: تیسرا.
- مرادی، عبدالله و کلاتری، نصراله (۱۴۰۰). مفهوم‌شناسی وحدت ملی در گفتمان انقلاب اسلامی و تحول عینی آن در دولت‌های جمهوری اسلامی. مطالعات بین رشته‌ای دانش راهبردی، ۱۱(۴۴)، ۳۱۱-۳۳۶.
- Hall, P. A., & Taylor, R. C. R. (2021). Political science and the three new institutionalisms. Oxford: Oxford University Press.
- March, J. G., & Olsen, J. P. (2022). Rediscovering institutions: The organizational basis of politics. New York: Free Press.
- North, D. C. (2022). Institutions, institutional change and economic performance. Cambridge: Cambridge University Press.
- Peters, B. G. (2019). Institutional theory in political science: The new institutionalism (4th ed.). Cheltenham: Edward Elgar Publishing.
- Pierson, P. (2019). Politics in time: History, institutions, and social analysis. Princeton: Princeton University Press.
- Roberts, M. (2018). Why institutions matter: The new institutionalism in political science. Basingstoke: Palgrave Macmillan.
- Scott, W. R. (2020). Institutions and organizations: Ideas, interests, and identities (4th ed.). Thousand Oaks: SAGE Publications.
- Thelen, K., & Steinmo, S. (2021). Structuring politics: Historical institutionalism in comparative analysis. Cambridge: Cambridge University Press.

Weingast, B. R. (2020). Violence and social orders: A conceptual framework for interpreting recorded human history. Cambridge: Cambridge University Press.